در محضر امام خمینی(ره)

تو اگر می‌خواهی به جهنم بروی، برو

امام در نجف که بودند چون خرج زیاد بود به آقای شیخ عبدالعلی قهری فرموده بودند که ماهی ۳۰دینار برای خرج منزل آقامصطفی بـه او بدهید. با آن وضعیتی که در نجـف بود این ۳۰دینار کفاف زندگی ایشـان را نمی‌کرد و خیلی سخت بود. آقا مصطفی خدمت آیت الله حکیم رفتند، ایشان اظهار لطف کردند و قرار شد ماهیانه ۶دینار به مرحوم آقامصطفی شـهریه بدهنـد. مطلب که به امام رسید ایشان به آقای قهری فرمودند: از این ماه به مصطفی ۲۴دینار بدهید. آقامصطفـی به امام عرض کرد آقا چرا اینطور کردید؟ امام دست در جیبشان کرده و کلیدی را درآوردند و فرمودند: «این کلید صندوق، تو برو هرچقدر می خواهی بردار! من نمی‌خواهم به جهنم بروم تو اگر می‌خواهی به جهنم بروی، برو.»

*** آینه حسن، ص۴۶۱، راوی: حجت‌الاسلام‌والمسلمین محمد صادق کرباسچی تهرانی**

با خورشید انقلاب (خاطراتی از رهبر معظم انقلاب)

خلاصه وصیت ۳۰ صفحه‌ای امام(ره)

بهار سـال ۱۳۶۵، روزی را که امام(ره) در بستر بیماری بودند، فراموش نمی‌کنم. ایشـان دچار ناراحتی قلبی شده بودند و تقریباً ده، پانـزده روزی در بسـتر بیمـاری بودنـد. در آن زمان من در تهـران نبودم. آقـای حاج احمد آقا به من تلفـن کردند و گفتند سـریعاً به آنجا بیاییـد؛ فهمیدم که برای امام(ره) مسـئله‌ای رخ داده اسـت. آناً حرکت کردم و پس از چند ساعت طی مسیر، خود را به تهران رسـاندم. اولین نفر از مسـئولان کشور بودم که شاید حدود ده سـاعت پس از بروز حادثه، بالای سر ایشان حاضر شدم. روزهـای نگران‌کننده و سـختی را گذراندیم. خدمـت امام(ره) رفتم و هنگامی که نزدیک تخت ایشـان رسـیدم، منقلب شـدم و نتوانسـتم خـودم را نگهـدارم و گریـه کردم. ایشـان تلطف فرمودنـد و بـا محبت نگاه کردنـد. بعد چند جملـه گفتند که چون کوتاه بود، به ذهنم سـپردم؛ بیرون آمدم و آنها را نوشـتم. در آن لحظاتی که امام(ره) ناراحتی قلبی پیدا کرده بودند، ایشـان انتظـار و آمادگی برای بروز احتمالی حادثه را داشـتند، بنابراین مهم‌ترین حرفی که در ذهن ایشان بود، قاعدتاً می‌باید در آن لحظه حساس به ما می‌گفتند. ایشان فرمودند: «قوی باشید، احساس ضعف نکنید، به خدا متکی باشید، «اشدّاء علی الکفّار رحماء بینهم» باشید و اگر با هم بودید، هیچ‌کس نمی‌تواند به شـما آسیبی برساند». به نظر من، وصیت سـی‌صفحه‌ای امـام(ره) می‌تواند در همین چند جمله خلاصه شود.

***سخنرانی آیت‌الله خامنه‌ای**
در مراسم بیعت ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۶۸/۴/۱۲

حکایت اهل راز

تأثیر غذا در کاهش لذت عبادت

در سـفری که در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۱۲ به کشـور ترکمنستان داشتم، آقای سیّد محمّد موسی هاشمی گلپایگانی، سفیر جمهوری اسـلامی ایران در آنجا، به نقل پدرشان از جدّش فقیه بصیر و عالِم وارسـته آیت‌الله سید جمال گلپایگانی نقل کرد که ایشان در سن ۲۴ یا ۲۵سالگی با این انگیزه از اصفهان به نجف می‌رود که از برکات جوار مرقد امام علی(ع) بهره ببرد و نیز از درس بزرگان علمای نجف استفاده کند.

پـس از مدتی که در نجف ماند احسـاس می‌کند که دیگر از عبادات، خوب لذت نمی‌برد، حتی حالاتی که در اصفهان داشت نیز برای او پدید نمی‌آید و لذا سه بار در زیارت امیرالمؤمنین(ع) خطاب به آن حضرت می‌گوید: آقا! من آمدم اینجا از برکات همجواری شما اسـتفاده کنم، اما فکر می‌کنم آنچه در اصفهان داشته‌ام نیز کمتر شده.

در بار سوم می‌گوید: اگر درست نکنی برمی‌گردم!

بعد از بار سـوم، به مدرسه برمی‌گردد و وسایل خود را می‌بندد و آمادهٔ بازگشـت می‌شـود. برای گرفتن وضو، سر حوض مدرسه می‌رود. پس از وضو وقتی می‌خواهد وارد حجره شـود، شـخصی را می‌بیند که روی سـکّوی حجره نشسته است (وی احتمالاً سید احمد کربلایی یا سـید علی قاضی بوده). آن شـخص به ایشـان می‌گوید:

سید جمال! چرا ناراحتی؟ احساس لذّت نکردن شما از عبادت مثل گذشته به دلیل آن است که گوشتی را که از قصابی می‌خری تطهیر نمی‌کنی. احتیاطاً آن را آب بکش. در اصفهان قصاب‌ها پس از ذبح گوسـفند، گردن آن را شست وشو می‌دهند و آن را تطهیر می‌کنند، ولی در نجف گردن گوسفند را تطهیر نمی‌کنند. این است که ذائقهٔ عبادت شما مثل سابق نیست.[1]

یافتن مطلب مورد نظر با توسّل به پیامبر(ص)

حجت‌الاسـلام و المسلمین حسینعلی نیّری به نقل از مرحوم علامهٔ امینی نقل کرده‌اند:

در اوائل کارم، قبل از آنکه مشغول نوشتن الغدیر شوم، مطلبی را دیـده بودم، آن موقع در فکر جمع‌آوری این‌گونه مطالب نبودم. بعد که مشغول نوشتن الغدیر شدم، یاد آن مطلب افتادم، ولی هرچه فکر کردم که آن را در کدام کتاب دیده‌ام، یادم نیامد. به کتاب‌هایی که احتمال می‌دادم مراجعه کردم، چیزی ندیدم. متوسّل به رسول اکرم(ص) شدم، سه روز حالت توسّل داشتم که حضرت عنایتی کند که من مدرک مطلب را پیدا کنم.

یـک روز صبح یکی از آقایان عشـایر، که از چادرنشـین‌های اطـراف نجف بود و با من رفت و آمد داشـت، بـه منزل ما آمد و گفـت: در منطقهٔ چادرنشـین ما، یک پیرزنی هم هسـت که در چـادری تنها زندگی می‌کند، او پیش من آمـده و کتابی را برایم آورده و گفته است این کتاب از قدیم در میان اثاثیهٔ ما بوده و من سـه شب است که پیغمبر اکرم(ص) را خواب می‌بینم که حضرت می‌فرماید: «این کتاب را به نجف ببر. من خودم که نجف نمی‌روم و آنجا کسـی را نمی‌شناسـم. شما که به نجف می‌روید و آقایان را می‌شناسـید این کتاب را ببرید نجف». من هـم آورده‌ام خدمت شما.

مـن کتاب را گرفتم دیدم همان کتابی اسـت که مطلب مورد نظرم در آن است![2]

۱ و ۲-کتاب: خاطره‌های آموزنده، نوشته آیت‌الله محمدی ری شهری، انتشارات دارالحدیث قم

انفاق و آثار آن در زندگی فردی و اجتماعی

منصور حسینی

انفاق که در لغت به معنای اخراج بخشی از مال از ملک اسـت (مجمع البیان، ج ۱ و ۲ ص ۱۲۱) در فرهنگ و کاربردهای قرآنی هرگونه اخراج و بخشش و در اختیار دیگری گذاشتن مال و غیرمال، از واجب و غیر واجب اسـت؛ (مفردات راغب اصفهانی ذیل واژه)

اما چرا انفاق در میان اصول اسـلامی در جایگاه ویژه و با اهمیت قرار گرفته اسـت که پس از اعمال صرف عبادی چون نماز در آیات بسیاری مطرح می‌شود و خداوند به دنبال اقامه نماز سخن از بخشش و انفاق به میان می‌آورد و از نظر ارزشی در ردیف و جایگاه عبادیات محض قرار می‌دهد؟

چه آثار و کارکردهای فردی و اجتماعی و دینی و دنیوی برای انفاق اسـت و تحلیل قرآن از آن چیست؟ این نوشتار تلاشی است برای پاسخگویی به این پرسش که تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود.

***

انفاق، عامل همبستگی اجتماعی

برای شناخت ارزش و اهمیت هرچیزی می‌توان از شیوه‌های گوناگون بهره گرفت که یکی از بهترین راه‌ها، ارزش‌گذاری بر اساس کارکردها و آثار چیزی اسـت. هر چیزی بر پایه کارکردها، آثار و پیامدهای آن قابل شناسایی و ارزش‌گذاری است.

بنابراین برای شناخت جایگاه و اهمیت انفاق در نگرش قرآن بـه بازخوانی برخی آثار و کارکردهای انفاق می‌پردازیم.

انفاق که به معنای بخشش و دادن مال و چیزی به دیگری است در حوزه عمل اجتماعی کارکردها و آثار اصلی و اساسی خود را نشان می‌دهد.

از مهم ترین کارکردهایی که قرآن برای انفاق و هرگونه نیکی و بخششی بیان می‌کند، اتحاد و انسجام و تقویت روابط اجتماعی است.

کسی که به هر عنوانی نسبت به دیگری از مال و یا چیز دیگری می‌بخشد در حقیقت به دیگری توجه داشـته و دیگری برای او ارزش و مقام یافته است؛

> **آیه ۳۹ سـوره سـبا به صراحت بیان می‌کند که مال انفاق شده، از سوی خداوند جبران و جایگزین می‌شود و هرگونه خسارت و زیان ظاهری نیز از مال شخص سـلب می‌شود و او چیـزی جز سـود و برکـت و فراوانی از انفاق به ظاهر ضررش نمی‌بیند. بـه این معنا کـه هرچه را در ظاهـر از دسـت داده در باطـن چندبرابر ارزش افـزوده می‌یابد.**

زیرا آدمی به طور طبیعی به اموری توجه می‌کند که ارزش توجه و عنایت را یافته باشد. توجه به دیگری و عنایت به او خود عامل جلب و جذب محبت است.

افزایش محبت مهم‌تریـن عامل هم‌ترین عامل همبستگی و انسجام ملی و مردمی است؛ زیرا دل‌ها به سوی هم کشیده می‌شود و عواطف برانگیخته شده و احساسات تحریک می‌شود به‌گونه‌ای که شخص خود را به نوعی مدیون و تحت منت و مهر دیگری می‌یابد. این‌گونه است که حس مشارکت و همراهی نیز افزایش یافته و همکاری در میان افراد جامعه بیشتر می‌شود.

این مسئله از امور قابل تجربه برای همگان است و هرکسی به نحوی این مطلب را تجربه کرده است.

ضرورت انفاق از دوست داشتنی‌ها

انفاق و بخشـش حتی اگر از زیاده و باقیمانده مال و یا هر چیز قابل انفاقی باشـد، باز می‌تواند از چنیـن کارکردی برخوردار باشـد. (بقره آیه ۲۱۹) البته این انفاق از زیاده زمانی می‌تواند اثر خود را به جا گذارد که انفاق از چیزهای شایسته و نیکو باشد (بقـره آیه ۲۶۷ و نحل آیه ۷۵)؛ زیرا در آیات قرآن هنگامی که درباره انفاق سـخن به میان می‌آورد بر واژه «مما رزقنا» تاکید می‌شـود و رزق و روزی به امری گفته می‌شود که شخص برای برآوردن نیازهای طبیعی زندگی خویش بدان نیازمند اسـت و ارزش اسـتفاده دارد. بر این اساس هر چیزی که بخشی از نیازهای زندگی را تامین می‌کند و شـخص خود به طور طبیعی آن را رزق و روزی خویش می‌شـمارد، قابل انفاق می‌باشـد. این همان چیزی است که در اصطلاح از آن به امری محبوب و با ارزش یاد می‌شود. در حقیقت انسان از هر چیزی که آن را رزق و روزی خویش می‌شـمارد و برای او دارای ارزش و اهمیت است می‌بایست انفاق کند. بر این اساس انفاق حتما باید از چیزهایی باشد که شایسته انفاق است و ارزش آن را دارد که مورد استفاده انفاق کننده قرار گیرد و آن را محبوب بشمارد.

البتـه برخی بر این باورند که می‌توان از هرچیز مازاد بـر نیاز خود انفاق کـرد و حتی بر این نکته تاکید می‌کنند که انفاق اصولا محدود به امکانات و دارایی‌هایی است که مازاد بر نیاز آدمی باشد. چنانکه با توجه به واژه عفو در آیه ۲۱۹ سوره بقره و روایتی از امام‌باقـر(ع) که عفو را بر معنای زائد بر قوت یک سال دانسته اسـت (نور الثقلین ذیل آیه) این‌گونه گفته‌اند که انفاق، محدود به مازاد بر قوت یا دسـت کم مازاد از هر چیزی اسـت. اما به نظر می‌رسد که آیه در مقام تحدید نیست بلکه بیان مصداق می‌باشد که هرگونه مازادی که قابلیت عنوان رزق حسن را دارا می‌باشـد باید انفاق شود. بر این اساس شرط روزی نیک و شایسته، هم‌چنان در جای خود باقی می‌ماند.

البته شیخ طبرسی بر این باور است که مراد آن اسـت که تنها از اموالی که از راه حلال و مشروع به دست آمده انفاق شود و اگر مالی حرام و غیرمشروع باشـد نمی‌تـوان آن را مصداقی از انفاق دانسـت (مجمع‌البیان ذیل آیه ۳ سوره بقره)

به هر حال بخشش و انفاق از چیزهایی که نیک و شایسته و مورد علاقه شخص است می‌تواند عاملی برای جلب و جذب قلوب مردمان شود و زمینه‌های عاطفی و روحی و روانی برای همدلی و همبستگی اجتماعی را فراهم آورد و یا افزایش دهد.

خداوند در آیه ۱۹۵ سوره بقره و آیه ۱۳۴ سوره آل‌عمران هرگونـه انفاقی در راه خدا را عاملی مهم در جلب محبت خداوند می‌شمارد. شخصی که اهل انفاق شود در گروه محسنان وارد می‌شود و محسنان محبوب خداوند هستند. کسی که در حوزه محبوبیت خداوندی قرار می‌گیرد محبوب مردمان می‌شـود و خداوند دل‌های مردم را به سوی او جذب می‌کند.

در تحلیل قرآنی هرگونه انفاقی موجب می‌شود تا مشکلات اقتصادی اقشار جامعه در یک فرآیندی کاهش یافته و حتی از میان برود. کاهش مشکلات اقتصادی در میان مردم آنان را در مسیر کمالی قرار می‌دهد.

البته چون مشکلات اقتصادی در میان اقشاری از جامعه و وفور نعمت در دست بخشی دیگر از جامعه تضاد و شکاف طبقاتی را افزایش می‌دهد از مردمان خواسـته شده تا با انفاق خویش این تضاد و شکاف طبقاتی را کاهش دهند.

هنگامی که ثروتمندان جامعه در اندیشه مشکلات اقشار کم‌درآمد و یا آسیب‌پذیر جامعه باشند زمینه کاهـش تضادها و تنش‌ها در جامعه فراهم می‌آید و این‌گونه است که کاهش مشکلات اقتصادی در کنار افزایش توجه اقشار پردرآمد می‌تواند نوعی اعتدال در جامعه ایجاد کند و امنیت اجتماعی جامعه را نیز افزایش دهد.

بر این اسـاس که خداوند در آیه ۲۲ سوه نور بر لزوم انفاق در راه خدا برای رفع مشـکلات اقتصادی نه تنها اقشار کم درآمد بلکه مشکلات کلان اقتصادی جامعه اشـاره می‌کند بر این باور اسـت که با انفاق می‌توان زمینه‌های شکوفایی اقتصادی جامعه را فراهم آورد به گونه‌ای که حتی ثروتمندان نیز از شکوفایی اقتصادی بهره‌مند شوند.

از آنجا که انفاق در حوزه‌های مختلف مانند جهاد در راه خداوند، با مال وجان، فرمانی قرآنی است این معنا را می‌توان از آیات اسـتنباط کرد که انفاق در حوزه‌های جهادی به قصد دفاع از امنیت اجتماعی و سیاسی و اقتصادی جامعه است.

بنابرایـن می‌تـوان گفت کـه از مهم‌ترین آثار اجتماعی انفاق حفظ امنیت در حدوزه‌های مختلف روانی و اجتماعی و اقتصادی جامعه است که آیاتی چون ۱۹۵ سوره بقره و ۶۰ سوره انفال به آن اشاره دارد.

فراهـم آوردن عِده و عُده جنگی و جهادی تنها با انفاق جان و مال امکانپذیر اسـت و اگر هر کسی حاضر شـود تا بخشـی از آنچه خداوند به او روزی کـرده را در راه خدا انفـاق کند و به جهاد با مال و جان اقدام نماید امید آن است که جامعه همواره از امنیت کامل برخوردار باشد؛ زیرا حضور آشکار مردم در صحنه‌هـای جهادی از راه مال و ثروت و آمادگی همیشگی، هرگونه تحرکی را از دشمنان سلب می‌کند و در دلهایشان رعب و وحشت ایجاد می‌کند.

آثار فردی انفاق

الف: تزکیه

مهم‌ترین کارکردهایـی که قرآن برای انفاق در حوزه فردی و شخصی بیان می‌کند تزکیه است که با عبارت هـای مختلف آن را بیان می‌کند. خداوند گاه اهل انفاق را اهل محبت خدا (بقره آیه ۱۹۵) و یا اهل نیکی (آل‌عمران آیه ۹۲) و یا اهل مقام مخبتین (حج آیه ۳۴ و ۳۵) برمی‌شمارد و یا به صراحت بیان می‌کند که چگونه انفاق موجب می‌شود تا شخص از نظر روحی و روانی تزکیه شود. (لیل آیات ۱۸ تا ۲۰)

ب) آرامش درونی

کسی که به مقام تزکیه رسیده و خود را تا مقام اخبات و احسـان و ابرار بالا برده اسـت از هر گونه اندوه و تشـویش و خوف و نگرانی بیرون می‌آید و این‌گونه اسـت که اهل انفـاق دارای نوعی آرامش درونی می‌شـوند که خداوند در آیات ۲۶۲ و ۲۶۵ و ۲۷۴ سوره بقره بدان اشاره می‌کند.

شـخصی که به مقام آرامش درونی می‌رسـد در زندگی خویش اهل آسان‌گیری است و با همه مسائل به آسـانی برخورد می‌کند. از ایـن رو انفاق موجب می‌شـود تا کارهای دنیوی و اخروی بر او آسان شود و از هر گونه عسر و تنگی و سختی رهایی یابد. (لیل آیات ۵ تا ۷) زیرا چنین شـخصی همواره خود را در کنف حمایت خداوندی می‌بیند و از کمک‌های الهی برخوردار می‌شود. (بقره آیه ۲۷۰) اما کسانی که از انفاق دوری کنند خود را از هرگونه یاری خداوند محروم کرده و در زمره ظالمان به خود و جامعه شمرده می‌شوند.

ج) برکت مال

اگـر کسـی در جسـت‌وجوی برکت اسـت و می‌خواهد حتـی بر مال و ثـروت خویش بیفزاید بهترین و سـاده‌ترین راه آن است که با خداوند وارد معامله شود؛ زیرا هر کسـی با خداوند وارد معامله شود هرگز زیان نمی‌کند و همواره از معامله خویش سـود و بهره فراوان می‌برد. از نظر قرآن کسانی که با انفاق خویـش با خداوند وارد معامله می‌شـوند

> **قرآن در آیه ۱۹۵ سـوره بقـره و آیه ۱۳۴ سـوره آل‌عمـران هرگونه انفاقی در راه خـدا را عاملی مهم در جلـب محبـت خداوند می‌شمارد. شخصی که اهل انفاق شود در گروه محسنان وارد می‌شـود و محسنان محبوب خداوند هسـتند. کسی که در حوزه محبوبیت خداوندی قـرار می‌گیرد محبوب مردمان می‌شـود و خداونـد دل‌های مردم را به سـوی او جذب می‌کند.**

کسانی‌اند که به برکت دست یافته (بقره آیه ۲۷۲) و از دسـتیابی به کمال و تمام نعمت سود می‌برند و مالشـان از نظر کیفیت و کمیت رشـد و فزونی می‌یابد.

خداوند در آیه ۳۹ سـوره سبا به صراحت بیان می‌کند که مال انفاق شده، از سوی خداوند جبران و جایگزین می‌شود و هرگونه خسارت و زیان ظاهری نیز از مال شخص سلب می‌شود و او چیزی جز سود و برکت و فراوانی از انفاق به ظاهر ضررش نمی‌بیند. به این معنا که هرچه را در ظاهر از دسـت داده در باطن چندبرابر ارزش افزوده می‌یابد.

خداوند برای انفاق آثار و کارکردهای دیگری نیز برشمرده اسـت که همین اندازه گفته شده در این مقاله بـه تنهایی می‌تواند ارزش و اهمیت و جایگاه انفاق را روشن سازد.

> **اگر کسی در جسـت‌وجوی برکت اسـت و می‌خواهد حتی بر مال و ثروت خویش بیفزاید بهترین و سـاده‌ترین راه آن است که با خداوند وارد معامله شود؛ زیرا هر کسی با خداوند وارد معامله شود هرگز زیان نمی‌کند و همواره از معامله خویش سود و بهره فراوان می‌برد.**

فلسـفه عبـادات در اسـلام

فلسفه تشریع عبادات، ذکر خداوند و یاد خداوند است و به دنبال آن، یاد خود بودن و خود را بازیافتن حاصل می‌شـود و بعد، هر دو خصوصیت روشنایی و قدرت پیدا کردن پیدا می‌شـود؛ هم یک روشـنایی مطلق برای انسـان حاصل می‌شود و هم یک قدرت خارق العاده.

این قدرت خارق‌العاده همان است که در کرامات و معجزات منعکس می‌شود و درباره روشنایی فوق‌العاده هم ممکن است.

عبادت، مرکب تقرب و نزدیک شـدن به خداوند اسـت. بنابر این عبادتی مقبول است که ما را به خدا نزدیک کند.

عبادت بدون اینکه انسـان را به خدا نزدیک کند عبادت نیست، یعنی باور نکنید که انسان عبادت کند ولی به خدا نزدیک نشود و عبادتش را هم درست انجام داده باشد؛ چنین چیزی محال است.

وقتـی ما می‌گوییم بنده در اثـر عبادت به خدا نزدیک می شـود، مقصود این نیسـت که یک بنده فاصله‌اش با خدا کم می شـود، به این معنا که قبلاً میان او و خدا فاصله‌ای وجود داشت، تدریجاً نزدیک و نزدیک می‌شود به گونه‌ای که فاصله کم می‌شود و آن مرحله ای که در قرآن می‌گوید: «یا ایّهَا الْاِنْسـانُ اِنّکَ کادِحٌ الی رَبِّکَ کَدْحاً فَمُلاقیه» (ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!) (انشقاق /۶) که اسم آن، ملاقات پروردگار و لقاء ربّ اسـت، [تحقق می‌یابد]، این‌جور که معنی ندارد و قطعاً مقصود این نیست، چرا؟

برای اینکه گذشته از دهها دلیل عقلی که در اینجا وجود دارد که خدا با بندگان خودش فاصله ندارد از نظر منطق قرآن خدا به همه موجودات نزدیک است، خدا از هیچ موجودی دور نیست: «وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرید»، (ق/۱۶) ما از رگ گردن انسان به انسان نزدیکتریم.

بله، یک مطلب هست: خدا به همه مردم متساویاً نزدیک است بلکه به همه اشیاء متساویاً نزدیک است ولی اشیاء متساویاً به خدا نزدیک نیستند. اشیاء احیاناً از خدا دورند ولی خدا به همه اشـیاء نزدیک اسـت که این هم رمزی دارد، نزدیک شـدن به خدا یعنی خدا که کمال مطلق اسـت، ما مرتب کمالات بیشتری پیدا می‌کنیم.

خـدا علم علی الاطلاق اسـت؛ بر علم و ایمان و بصیرت ما افزوده می شود.

خدا قدرت علی الاطلاق است؛ بر قدرت ما افزوده می‌شود.

خدا حیات علی الاطلاق و اراده علی الاطلاق است؛ بر حیات و اراده ما افزوده می شود.

پـس در مسـئله عبودیت به تعبیـر امام جعفر صادق(ع) «اَلْعُبودِیّـةُ جَوْهَرَة کُنْهُهَا الرّبوبِیّةُ»(مصباح الشریعة: ۵۳۶)

هرچه که در راه عبودیت جلو بروی، بر ربوبیت و خداوندگاری تو (نه خدایی تو العیاذ بالله)، بر صاحب بودن و تسلط و قدرت تو افزوده می‌شود.

باور نکنید که انسان به خدا، این کانون لایتناهای هسـتی نزدیک بشـود ولی بر بصیـرت و ایمان و روشـنایی‌اش افزوده نشود، بر قدرت و حیات و اراده و تسـلطش افزوده نشود، بنابر این عبادت راه کسب قدرت و تسـلط است که این تسلط و قدرت در پنج مرحله می‌باشد:

۱. اولین اثر عبادت، تسلط بر خود،
۲. تسلط براندیشه و قوه خیال،
۳. بی‌نیاز شـدن روح از بدن، قدرت تخلیه روح از بدن
۴. قدرت بر تصرف در بدن،
۵. قدرت بر تصرف در دنیای بیرون،

آیا از این بالاتر هم هسـت؟ بله، اگر شما وحشت نمی‌کنید، بالاترش هم هست.

آن مرحله بالاتر، آن قدرتی اسـت که بنده‌ای در اثر بندگی و عبودیـت خداوند و در اثر قرب به ذات اقدس الهی و در اثر نزدیک شدن به کانون لایتناهای هستی، می‌تواند در دنیای بیرون خودش هم تصرف کند،چون: «العبودیهٔ جوهرهٔ کنهها الربوبیهٔ»

*** مجموعه آثار اسـتاد شـهید مطهری، ج ۲۹ (انسان‌شناسـی در قرآن)، ص ۲۶۱ و ج۲۳ (آزادی معنوی)، ص:۴۸۲- ۴۹۴- با تلخیص و ویرایش جزئی**

ارهاب و راهبرد بازدارندگی از طریق هراس‌افکنی

در اسـلام، هرچند که برای نیت شر و حتی مقدمه‌سـازی تا پیش از انجام عملی مجازاتی در نظر گرفته نشده است ولی برای پیشگیری و بازدارندگی به رفتارها توجه داده شده است که از آن به ارهاب دشمن یاد می‌شود. ارهاب یا همان ترساندن دشمن به معنای بهره‌گیری از سیاست‌های بازدارندگی است نه به معنای نابودی و مجازات شخص به صرف نیت بد داشتن آن.

این‌گونه اسـت که فراهم‌آوری عِدّه و عُدّه (نفرات و تجهیزات) برای ترسـاندن دشمن به عنوان یک راهبرد در دستور کار مسلمانان قرار می‌گیرد. دشمنی که نیت شر و بدی دارد به سبب وجود امکانات و آمادگی نظامی در میان مسلمانان از هرگونه عمل بدی پرهیز می‌کند. قرآن می‌فرماید: «و در برابر آنها تا هرچقدر می‌توانید نیرو و اسـبان سـواری آماده کنید تا دشمنان خدا و دشمنان خودتان - و جز آنها که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد - را بترسانید و آنچه را که در راه خدا هزینه می‌کنید به تمامی به شما برگردانده می‌شود و به شما ستم نمی‌شود.(انفال - آیه ۶۰)

در حقیقت سیاست راهبردی اسلام در برابر اندیشه‌ها و نیت‌های شرورانه، سیاست ترس‌افکنی است که یک سیاسـت بازدارنده در چارچوب حقوق پذیرفته‌شده عقلانی است. افزایش تجهیزات دفاعی و آمادگی دائمی نظامی این امکان را به دولت اسلامی می‌دهد تا از شرارت‌های دشمنان در امنیت باشد. بنابراین استفاده از هرگونه ابزار و فناوری که بتواند در چارچوب هراس‌افکنی در میان دشمنان تاثیرگذار باشد مورد توجه و تاکید اسلام است.

چراغ راه

تضاد صفت کبر با عقلانیت

قال الامام الباقر(ع): «ما دخل قلب امرِء شیء من الکبر، الا نقص من عقله مثل ما دخله من ذلک قَلَّ ذلک اوکثر».

امام باقر(ع) فرمود: در قلب هیچ انسانی چیزی از کبر وارد نمی‌شود، مگر اینکه به همان اندازه از عقلش کاسته خواهد شد. کم باشد یا زیاد![1]

۱- بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۱۸۶

حکایت خوبان

همسفره با خدمتکاران

امام رضا(ع) در سفری که به دعوت مأمون به خراسان می‌آمد، در هنگام خوردن غذا فرمودند: سفره را بگسترانید و غذا بیاورید، و تمام خدمتکارهایی که مأمون برای خدمت به حضرت گماشـته بود، همه بیایند و بر سر همان سفره بنشینند! در آنجا شخصی به امام رضا(ع) عرض می‌کند: آقا! بفرمایید سفره‌ای دیگر برای آنها بگسترانند. حضرت در پاسـخ می‌فرماید: بین ما و آنها چه فرق اسـت؟ پروردگار ما یکی اسـت و مکتب ما یکی است، پدر و مادر ما (آدم و حوا) یکی است، و هر کسی هم به سبب اعمال و رفتارش پاداش می‌بیند. (بنابراین چرا سفره‌ای جداگانه برای آنها بگسترانم؟)[1]

۱- کافی، ج ۸، ص ۲۳۰

پرسش و پاسخ

شاخص‌های رفتاری انسان متکبر (۲)

پرسش:

چگونه می‌توان از اعمال و رفتار انسان‌ها صفت کبر و تکبر را در روح آنها مورد شناسایی قرار داد؟

پاسخ:

در بخش نخست پاسخ به این سوال که در مورخه ۳۰بهمن ماه منتشر شد به شاخص‌ها و نشانه‌هایی همچون: ۱- پذیرش حق ۲- تقدم و تأخر در سـلام ۳- حالت صحبت کردن با دیگران ۴- شیوه راه رفتن ۵- نحوه نشستن ۶- رفع حوائج روزمره اشاره کردیم. اینک در بخش پایانی دنباله مطلب را پی می‌گیریم:

۷- پوشش متکبرانه

اگر انسـان در روحیه خود، خیلی علاقه‌مند به نوپوشـی، شیک‌پوشی و خوش‌پوشی خارج از عرف بود و دوست داشت که همیشه لباسش نو، شیک و فاخر غیرعرفی باشد، و حاضر نیست لباس کهنه تنش کنـد بداند که مبتلا به بیماری کبر و تکبر است! مسئله نظافت، تمیزی و مرتب بودن مقوله دیگری است که اسلام به آن تاکید فراوان دارد. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: کسـی که زانوی شتر خود را خودش ببندد و لباس پشمی بر تن کند، از صفت کبر و تکبر به دور است(اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی، ج۷، ص۸۹)

۸- رفت و آمد با ثروتمندان

اگر انسـان در روحیه خود و در درونش ببیند که متمایل اسـت با افراد ثروتمند و افرادی که دارای پست و مقام دنیایی هسـتند رفت و آمد و آشنایی داشـته باشد و آنها را بر فقرا و نیازمنـدان ترجیح می‌دهد، بداند کـه مبتلا به بیماری کبر و تکبر اسـت. امام علی(ع) در نامه‌ای عتاب‌آمیز به «عثمان ابن حنیف» که در میهمانی ثروتمندان شـرکت کرده بود، نوشت: هرگـز فکر نمی‌کردم که تو دعـوت مردمی را اجابت کنی که بینوایان را از در می‌رانند و اغنیا و توانگران را بر سـر سـفره می‌نشانند(نهج‌البلاغه - نامه ۴۵)

۹- گریزان بودن از فقرا

اگر انسان در روحیه و درون خود ببیند که روحش از فقرا و تهیدستان گریزان است، و دوست ندارد با آنها مراوده، رفت و آمد و نشست و برخاست داشته باشد، بداند که مبتلا به بیماری کبر و تکبر است! زیرا در معیار انسانیت و سلامت روحی، هیچ‌گاه مال و ثروت و ریاست و مقام اعتباری دنیا، برای ارتباطات دوستانه و مراوده و رفت و آمد با انسـان‌ها مطرح نیسـت! بلکه با قطع نظر از تاکیدات فراوان آموزه‌های وحیانی، انسـانیت و سلامت روحی اقتضاء می‌کند انسـان با افراد فقیر، تهیدست و درمانده بیشتر ملاطفت کند. در سیره پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) می‌خوانیم که بزرگواران در هنگام غذا خوردن هیچ‌گاه سـفره جداگانه‌ای از خدمتکاران، غلامان و کنیزان خود نمی‌انداختند و در کنار آنها با یکدیگر غذا تناول می‌کردند، و همواره با فقرا و تهیدستان ارتباطات عاطفی و معنوی و مادی عمیقی داشتند، به‌گونه‌ای که بیشـترین مخاطبان خود را از میان همین اقشار ضعیف و کم‌درآمد جذب خود کردند.

۱۰- نشستن در مقابل ایستاده‌ها

یکی دیگر از مواردی که علمای اخلاق برای شناسایی بیماری کبر و تکبر در روح انسان مطرح می‌کنند این است که اگر انسان در شرایط عادی نه استثنایی خوشش بیاید که بنشیند و دیگران در مقابل او بایستند، و از چنین حالتی لذت ببرد، باید بداند که مبتلا به بیماری کبر و تکبر است! در روایتی از امام علی(ع) آمده است: اگر کسی بخواهد به شخصی که اهل آتش (جهنم) است نظر بیفکند، یعنی یک شخص جهنمی را ببیند، پس نگاه کند به سـوی شخصی که در حالت نشسته است و در پیش رویش گروهی ایستاده‌اند.(بحارالانوار، ج ۷۰، ص۲۰۶) در سیره پیامبر اکرم(ص) آمده اسـت که حضرت از این جهت خیلی ناراحت می‌شد، تا عده‌ای می‌آمدند و جلوی حضرت می‌ایستادند، سریع برمی‌خاست و با آنها ایستاده سخن می‌گفت.

سلوک عارفانه

وارونگی حق و باطل

بیماری کبر موجب می‌شـود، انسان حق را باطل ببیند، نه تنها حق را نمی‌بیند، چه بسـا آن کسـی که متکبر اسـت حق را وارونه می‌بیند. گاهی انسان تعجب می‌کند، یک مسئله واضح و آشکار را که به انسان عادی بگویند تا به آن توجه پیدا کند، زود دریافت می‌کند، ولی شخص متکبر نه اینکه حق را نمی‌یابد، بلکه به جای حق باطل را می‌بیند![1]

۱- اخلاق ربانی، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ج ۷، ص ۵۱

صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
MaarefKayhan@Kayhan.ir